

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سال اول، شماره یکم، بهار ۱۳۹۰
صفحات ۷۹ - ۱۰۸

علل واقعی سقوط آندلس و نظریه ابن خلدون^۱

محمد رضا شهیدی پاک^۲

چکیده

انحطاط دولت‌های غرب خلافت اسلامی و سقوط آندلس، مهم‌ترین پدیده دوره‌های میانه (قرون وسطا) در سراسر معارف اسلامی و مسیحی است که محققان همچنان بدان می‌پردازند؛ چنان‌که توجه به علل آن، ابن خلدون را که خود شاهد روی‌داد بود، به نوشتن مقدمه برانگیخت. از ویژگی‌های مهم روی‌داد سقوط آندلس، جایگاه آن در درازنای تاریخ غرب خلافت اسلامی و روابط آن با دولت‌های اروپایی است. شناخت علل این سقوط، مهم‌ترین بنیاد نظری در «غرب‌شناسی» به شمار می‌رود. این علل در قالب جنگی از روی‌دادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی آرام آرام زمینه سقوط آندلس را فراهم آوردند. دغدغه این پژوهش، سنجش درستی نظریه ابن خلدون درباره توجیه علت سقوط است. با بررسی تاریخی آن علل می‌توان دریافت که سقوط آندلس از فرآیندی پیش‌نهادی ابن خلدون بیرون می‌ماند. از دیگر ویژگی‌های مهم بررسی این حادثه از دید تاریخ‌نگاری، توجه به نخستین نمونه تاریخ‌نگاری تحلیلی در تاریخ تاریخ‌نگاری اسلامی است.

کلید واژگان

طاعون، جنگ، آخر ایام غرناطه، عصبیت، اندلس، علل سقوط، نظریه ابن خلدون.

۱. تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۸۹/۴/۱۲

۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی. dr_paak@yahoo.com

هنگامی که مسلمانان سراسر شبه جزیره ایبری را فتح کردند (۹۷ هـ)، مرزهای امپراطوری اسلامی در زمان کوتاهی به جنوب اروپا رسید، اما قدرت اسلامی در آندلس آرام آرام به انحطاط روی نهاد و نیروهای اسلامی، منطقه‌های شمالی آندلس را ترک کردند و منطقه حاکمیت آنها به بخش‌های مرکزی و جنوبی محدود شد و بخش‌های شمالی، به مرکز چالش همیشگی مسلمانان و مسیحیان با یکدیگر بدل گشت. این وضع بحرانی با برپایی دولت اموی و «مرابطین» و امپراطوری «موحدین» نیز دگرگون نشد و از این‌رو، سه دور ملوک الطوایف در آندلس پدید آمد و آن را تا مرز سقوط پیش برد و شهرهای آن‌جا از آغاز سده دوم هجری ساقط شدند.^۱ نخستین نهضت‌های مسیحی به پشتیبانی فرانک‌ها بازپس‌گیری متصرفات اسلامی را در شمال آندلس آغاز کردند، اما دوره رسمی سقوط شهرهای آندلس از نیمه سده پنجم هجری، هم‌زمان با سقوط دولت بزرگ اموی آندلس و دوره اول ملوک الطوایف آغاز شد. روند سقوط شهرها با آمدن نیروهای مرابطین کمابیش باز ایستاد و مرابطین، ملوک الطوایف دوره نخست را از میان بردند و امپراطوری یک‌پارچه بربرهای مرابطین را در مغرب و آندلس پدید آوردند.

پیدایی امپراطوری موحدین پس از فروپاشی مرابطین، زندگی تازه‌ای به مغرب آندلس بخشید و برای دومین بار امپراطوری یک‌پارچه بزرگ مغرب و آندلس پیدا شد که گسترده‌تر از امپراطوری مرابطین بود. بسیاری از شهرهای شمال آندلس به حوزه قدرت مسلمانان بازگشت، اما با زوال موحدین (۶۲۱ هـ)، دوره تازه سقوط پی در پی شهرهای آندلسی و شکل‌گیری دوره سوم ملک الطوایف

۱. گزارش‌های تاریخی درباره روی‌دادهای شمال آندلس در نقطه صفر مرزی فرانسه از بازایستادن نبردها در فاصله اندکی پس از این نقطه خبر می‌دهند و برخی از محققان معتقدند که باز پس‌گیری آندلس (Reconquista) با شکل‌گیری نخستین هسته ایستادگی در برابر مسلمانان به همت پلایو در شمال آندلس پدید آمد که با توقف پیشروی نیروی عربی و اسلامی در نبرد تور و پواتیه (۷۳۲ م) هم‌زمان بود.



آغاز شد که به محدود شدن قدرت اسلامی به بخش بسیار کوچکی از جنوب شبه جزیره ایبری (کشور کوچک غرناطه) انجامید. به‌رغم اینکه بخش بزرگی از آندلس اسلامی پس از برافتادن موحدین سقوط کرد، آخرین دولت اسلامی آندلس در پایان سده هفتم هجری شکل گرفت و همچنان تا اواخر سده نهم (۸۹۷ هـ) بر آندلس حکم راند. سقوط این دولت، فرجامین سقوط آندلس و بیرون راندن کامل مسلمانان را از شبه جزیره ایبری به دنبال آورد. ابن خلدون، نخست وزیر (حاجب) دولت حفصی که در این دوران می‌زیست، از خانواده‌ای از مهاجران آندلسی بود. وی هم‌زمان با سقوط دولت موحدین به افریقه هجرت کرد و به انگیزه جلوگیری از سقوط کامل آندلس، برای حفظ هم‌کاری دولت‌های اسلامی بنی الاحمر در غرناطه، ممالیک مصر، بنی مرین در مغرب و بنی حفص^۱ در افریقه، به کارهای سیاسی فراوانی دست زد، اما تلاش‌های بی‌ثمر بود و پنجاه سال پس از مرگ او، دولت غرناطه (آخرین پایگاه مسلمانان در آندلس) سقوط کرد. ابن خلدون در همین روزگار و در زمان همین کوشش‌های سیاسی و رفت و آمد به دربار دولت‌های اسلامی در حوزه مدیترانه و پذیرش جایگاه وزارت و حاجبی (نخست وزیری) در این دولت‌ها، درباره بررسی علل انحطاط و سقوط شهرها و دولت‌ها انگیزه‌مند شد. دولت‌های اسلامی مغرب و آندلس و حتی چند دولت مسیحی شمال آندلس، خواستار هم‌کاری با ابن خلدون بودند و او را برای پذیرش جایگاه وزارت فرامی‌خواندند.

نظریه ابن خلدون درباره سقوط آندلس

شاید تنها سود کوشش‌های سیاسی ابن خلدون در دولت‌های اسلامی حاکم در مغرب و آندلس، آماده شدن ذهن او برای نوشتن مقدمه بوده باشد. او در مقدمه به این پرسش پاسخ می‌گوید که چرا تمدن اسلامی پس از هفت قرن

۱. رساله دکتری نویسنده درباره تاریخ حفصیان (۶۲۱ - ۹۸۳ هـ) است. حفصیان نخست بر سراسر مغرب و جنوب آندلس حکومت می‌کردند و سرانجام دولت آنان به افریقه محدود شد.

شکوفایی و در اوج باروری، در آستانه سقوط قرار گرفت. او در توجیه بحرانی که کمابیش سیصد سال بر غرب اسلامی حاکم بود و سرانجام حادثه زیان‌بار سقوط آندلس را در پی آورد، از فرضیه «عصیت»^۱ بهره می‌گیرد.^۲ این فرضیه الگویی عام بود که ابن‌خلدون برای توجیه روی‌دادهای تاریخ اسلام از نخستین روزهای پیدایی این دین، بارها از آن سود جست و ظهور و سقوط دولت‌های اسلامی را در قالب همین نظریه بررسی کرده است. به گفته ابن‌خلدون غرب خلافت اسلامی پس از آمدن اسلام به آن‌جا، مجمع‌عصیت‌های فراوان قبیله‌های بربر و دسته‌های گوناگون عرب شد و از این‌رو، پایداری دولت‌ها را آسیب‌پذیر کرد و دولت‌های فراوانی ظهور و سقوط کردند. پس از انقراض دولت عربی اموی آندلس و دولت بربری مرابطین و موحدین که بر پایه عصیت روی کار آمدند، عصیت‌های گوناگونی پدیدار شدند؛ گروهی از بازماندگان صاحبان عصیت قدیم عربی مانند ابن‌هود و ابن‌احمر، رشته کارها را به دست گرفتند و سرانجام ابن‌احمر با پشتیبانی پادشاه مسیحی و با بهره‌گیری از نیروی عصیت، به قدرت رسید و پادشاهی را در خاندان خود به ارث گذارد.

بنابراین، ابن‌خلدون با مغالطه «تحویل کل به جزء» نیروی عصیت را یگانه عامل ظهور و سقوط دولت‌های اسلامی در مغرب و آندلس می‌داند و دیگر عوامل را نادیده می‌گیرد، اما با بررسی عوامل تاریخی می‌توان دریافت که مجموعه‌ای گسترده و مرکبی از عوامل اقتصادی، اجتماعی و مذهبی در ظهور و سقوط دولت‌های غرب اسلامی به‌ویژه در سقوط آندلس تأثیر گذارده‌اند. البته

۱. social solidarity. Esprit de Grop Soul of Group.

۲. ریاست و حکومت و قدرت در نظریه «عصیت» ابن‌خلدون همواره با گروهی فرمان‌روا از صاحبان عصیت همراهند و شرف حقیقی ویژه صاحبان عصیت و عصیت خود قانون طبیعت است که همواره در در خلق تأثیر می‌گذارد و ظهور و سقوط حکومت‌ها و دولت‌ها از قدرت و ضعف عصیت آنها تأثیر می‌پذیرد. ر.ک: ابن‌خلدون، مقدمه، ص ۲۹۰.

ابن خلدون به عمل کرد عامل مذهب نیز توجه کرده و آن را در جرگه عصیبت گنجانده و علت برپایی دولت‌های دینی مرابطن و موحدین را در مغرب و آندلس، افزایش نیروی عصیبت آنان با تأثیرپذیری از مذهب دانسته و آن را عامل مستقلى به شمار نیاورده است. بر پایه دیدگاه ابن خلدون، علل ظهور و سقوط اسلام در آندلس، افزایش و کاهش نیروی عصیبت بود، اما این فرضیه هنگامی درست می‌نماید که در تحلیل و پی‌گیری عوامل پیروزی و پیوستگی ظهور اسلام در آندلس، تنها نیروی عصیبت عربی یا نوع ویژه عصیبت عربی (عصیبت اموی به گفته ابن خلدون) در آن تأثیر گذارده باشد. از این رو، نظریه پردازان فراوانی این دیدگاه ابن خلدون را نپذیرفته و عامل پیروزی اسلام را در «مناطق مفتوحه» مانند آندلس، عصیبت ندانسته، بلکه عوامل دیگری را در این باره مطرح کرده‌اند؛ چنان‌که تأکید تأثیرگذاری نیروی معنوی اسلام در پیروزی و پیش‌رفت مسلمانان در شبه جزیره ایبری، در آثار بسیاری از محققان مانند اولاکوئه آمده است. از دید او، مسائل نظامی و عصیبت نژادی، بسیار بی اهمیت و بی تأثیرند. او اسلام‌گرایی را در شبه جزیره ایبری، پی‌آمد بحران انقلابی انسانی دانسته است: «انتشار اسلام بیش از هر چیز، پی‌آمد نیرویی معنوی بود نه حاصل یک تهاجم مسلحانه» (اولاکوئه، ۱۳۶۵، ص ۶۰). این دسته از محققان بر اهمیت عامل فرهنگی تأکید می‌کنند و پیدایی آندلس اسلامی را معلول تحول ژرف فرهنگی و بحرانی انقلابی می‌دانند. بنابراین، عامل عصیبت که ابن خلدون بر آن پای می‌فشارد، تنها در چارچوب عمل کرد نیروی نظامی مطرح می‌شود و اهمیت عربان به‌ویژه امویان را در دیدگاه ابن خلدون نشان می‌دهد؛ زیرا او فتح آندلس را پی‌آمد تعصب اموی می‌داند. این نوشتار بر این است که عوامل گوناگون اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و جغرافیایی و اجتماعی سقوط آندلس را در قالب زمینه‌های این روی داد، بدون

توجه به عامل عصیبت بررسی کند. از دید نویسنده تنها عامل جنگ در چارچوب نظریه ابن خلدون در این باره طرح شدنی است.

سقوط آندلس از پدیده‌های نمادین در حوزه فرهنگ و تمدن اسلام و تاریخ غرب مسیحی است که بر پایه تحلیل سندها و مدارک تاریخی در چارچوب داده‌های جامعه‌شناختی و با تحلیل کمی و کیفی این گزارش‌ها، به دو دسته از علل (عام و خاص) درباره آن می‌توان دست یافت:

الف) علل عام سقوط آندلس

۱. جنگ‌های پیایی

جنگ از دید جامعه‌شناختی، از مهم‌ترین عوامل دگرگونی سرنوشت ملت‌ها و تغییر چهره کشورها به شمار می‌رود و سقوط آندلس خود پی‌آمد جنگ‌های پیوسته در سده‌های حضور مسلمانان در آن جاست^۱. صدها نبرد خونین و شورش‌های فراوان در روزگار دولت امویان^۲ و دولت‌های پس از آنان، چهره ثابت شهرها به‌ویژه مرزهای شمالی آندلس را دگرگون کرد. این جنگ‌ها و زیان‌های مالی و جانی و دگرگونی‌های برآمده از آنها، زمینه مناسبی برای بررسی‌های «ستیزه‌شناختی»^۳ به شمار می‌روند. برای نمونه، توین بی^۴ فتح آندلس و مغرب را نمونه‌ای از «طنز نظامی‌گری» می‌داند که در آن سرزمین‌های

۱. جنگ طلبی مسیحیان و جنگیدن آنان با مسلمانان و جنگیدن مسلمانان با یکدیگر، از ویژگی‌های پایدار زندگی اندلسی بود که در ادبیات آن بازتابیده است. ر.ک: ابن خلدون، مقدمه، ص ۱۱۵۷. صدها نبرد در دوران حضور مسلمانان در اندلس گزارش شده و افزون بر ثبت شدن دقیق جغرافیا و تاریخ این جنگ‌ها در منابع کتبی، هنوز نشانه‌هایی از آنها بر جای مانده و برای نمونه، عبدالله عنان آثار چند جنگ را در اندلس دوره اسلامی از نزدیک دیده و از آنها گزارش کرده است. ر.ک: عنان، الآثار و البقايا. گزارش کمابیش دویست جنگ کوچک و بزرگ از نبردهای داخلی اندلس در دوره اسلامی وجود دارد. این جنگ سرانجام در شمار جنگ‌های باز پس‌گیری اندلس هم‌زمان با سقوط طلیطله به شمار رفت.

۲. خلفا و امیران اموی اندلس به شمار جنگ‌هایی شناخته می‌شوند که در کارنامه دولت خود داشته‌اند؛ به‌ویژه منصور که با بیش از چهل جنگ به حاکمی جنگ‌آور معروف شد.

۳. Polemology (polemologic).

۴. Toynbee.

دولت‌های رو به نابودی تصرف شدند و عرب‌ها، ویزگوت‌ها را با شکست سختی از صحنه بیرون کردند. توین بی این نظامی‌گری را ویران‌کننده خودش می‌خواند و آن را گونه‌ای از «طنز تاریخ» می‌شمرد.

طنز سرنوشت نظامی‌گری در این است که با شتاب به جنگ‌های ویران‌گر با همسایگانش می‌پردازد، اما ناخواسته سبب نابودی خودش می‌شود. بنابراین، جنگ عامل بی‌واسطه نابودی و سقوط تمدن‌هاست و نابودی تمدن اسلامی در اسپانیای دوره اسلامی گرفتار به سرطان جنگ، قانونی ضروری به شمار می‌رود. توین بی واژگونی تمدن را بر اثر جنگ در قالب قانون می‌گنجاند: «نظامی‌گری از دیر باز، مهم‌ترین علت مشترک بیست بار واژگونی تمدن‌ها در طی پنج یا شش هزاره تا به روزگار ما بوده است...» (توین بی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۵). گزارش‌های فراوان از جنگ در شبه جزیره ایبری در دوره حضور اعراب در آن‌جا، زمینه مناسبی برای بررسی نظریه عصیبت ابن‌خلدون درباره سقوط آندلس است. ابن‌خلدون خود از این جنگ‌ها گزارش می‌دهد. او با ذکر ترانه‌ای آندلسی به جنگ‌طلبی همیشگی نصارای آندلسی اشاره می‌کند: «خلق الله النصاری للغزو؛ جنگ در سرشت نصاراست». جنگ در دیدگاه ابن‌خلدون درباره دولت، جایگاهی ویژه دارد. او میان ظهور دولت و جنگ ارتباطی مستقیم می‌بیند و دولت و جامعه را معلول جنگ می‌داند (مقدمه ابن‌خلدون، ۱۹۹۹، ص ۴۷۹). این روی‌کرد به جنگ موجب شده است که برخی از محققان او را در شمار پیشگامان نظریه جنگ در تاریخ جای دهند و او را «مبشر اصحاب ستیزه‌جویی» (شیخ، پژوهشی در اندیشه ابن‌خلدون، ص ۱۴۷) بخوانند. دولت‌ها پی‌آمد نبرد عصیبت‌های گوناگون با یک‌دیگرند. هر عصیبتی که قدرت حذف و نابودی دیگر عصیبت‌ها را داشته باشد، در برپا کردن دولت توفیق خواهد داشت.

۲. پی‌آمدهای منفی فشار جمعیت

پی‌آمدهای فشار جمعیت، از دیگر علل عام و زمینه‌ساز سقوط در جوامع است. مهاجرت انبوهی از دسته‌های عرب، بربر، یهودیان، ایرانیان، بردگان سیاه و صقالبه و پس از آنان نرماندی‌های اسکاندیناوی به جزیره آندلس، این منطقه را به پدیده «فشار جمعیتی» گرفتار کرد. قحطی و گرانی از پی‌آمدهای فشار جمعیتی در آندلس بودند؛ چنان‌که گزارش قحطی، گرانی و تأثیرات آنها در منابع مغربی آمده است. تاریخ دولت‌های دوره اسلامی در آندلس، گرانی و قحطی را از ویژگی‌های اصلی و ثابت جوامع مغربی و آندلسی می‌دانند.^۱ شمار مردم آندلس در سال‌های نود تا ۱۵۰ هجری با رفتن گروه‌های مهاجر بدان‌جا، کمایش سه برابر شد و از آثار منفی این فشار جمعیتی، استمرار و تشدید برخورد گروه‌های جمعیتی بربر، عرب، مسلمانان، مسیحیان و یهودیان با یک‌دیگر بود. این برخوردها نمی‌گذاشتند که امنیت و آرامش در جامعه آندلسی برقرار شود.

۳. نابرابری توزیع جمعیت

موانع و بریدگی‌های جغرافیایی سرزمین آندلس، عامل توزیع نابرابر و ناعادلانه گروه‌های گوناگونی نژادی (مهاجران) بود. برای نمونه، عربان شام در جاهای تجمع شهری آندلس ساکن شدند. مقری درباره جای زندگی «اعراب شامی»؛ یعنی رکن اصلی دولت اموی می‌نویسد: «بربرها در نقاط خط مقدم نبرد با مسیحیان شمال در ایالت‌های شمالی جلیقیه، لیون و استریاس جا گرفتند» (مقری، ج ۱، ۱۹۶۸، ص ۲۹۰). این شیوه توزیع جمعیت مهاجران مسلمان، شکل‌گیری جامعه اسلامی را در آندلس دشوار می‌کرد. جمعیت انبوه بربر و عرب غیر اموی در وضع بد غذایی و اسکان و کار، ناگزیر بودند در برابر نابرابری سیاسی دولت اموی

۱. فشار جمعیت در منابع جامعه‌شناسی از عوامل مستقیم فساد، بی‌سامانی سیاسی و از میان رفتن نظم جامعه به شمار می‌رود که افزایش تضادهای سیاسی و جنگ و نزاع از پی‌آمدهای آن است. ر.ک. دو ورژ، *جامعه‌شناسی سیاسی*، ص ۶۹ و ۷۰.

آندلس تاب بیاورند. این گونه از انتشار جمعیت، پیوسته بربرها و عربان مخالف دولت و مسیحیان بومی و گروه‌های جدید جمعیتی مانند «مولدین» و «مستعربان»^۱ را به شورش برمی‌انگیخت. کارکرد اجتماعی منفی این پدیده، مانع فراگیری زبان عربی در سراسر آندلس شد و از این رو، وحدت قومی و دینی و فرهنگی نیز فراگیر و ژرف نشد و پایه‌های قدرت مهاجران در آندلس همواره لغزان ماند.

۴. محیط زیست

بررسی تأثیرهای محیط طبیعی در روی داده‌های تاریخی، بسیار مهم است (تاملین، ۱۳۸۵، ص ۹۹ - ۱۰۱). محقق‌ی اسپانیایی، جبر جغرافیایی را در دگرگونی‌های تاریخی نشان داده است. او انحطاط شبه جزیره ایبری را تابع پدیده مهم طبیعی می‌داند؛ یعنی کویری شدن صحرای آفریقا، سرچشمه مهم‌ترین روی داده‌های پس از میلاد مسیح به‌ویژه دوران ورود اسلام به غرب اسلامی در سرزمین‌های مدیترانه‌ای است (اولاگونه، ۱۳۶۵، ص ۹۱). درباره تأثیر روی داده‌های طبیعی در منابع تاریخی گزارش‌های فراوانی هست. برای نمونه، ابن خلدون، عسقلانی، زرکشی و مقریزی به آثار ویران‌گر حوادث طبیعی توجه کرده‌اند. دست‌نوشته‌ای از آخرین روزهای غرناطه وجود دارد که گزارشی مستند درباره قربانیان طاعون و وبا در غرب اسلامی (آندلس) در عصر حاکمیت آخرین دولت آندلسی (بنی الاحمر) به شمار می‌رود (مواق ۲۰۰۷) و متون اسلامی از آن با نام‌هایی همچون «الطاعون الجارف» یاد کرده‌اند (زرکشی، الدولتین، ص ۸۵، ۸۶، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۵۸). هنگام سقوط غرناطه، مواق فقیه آندلسی به دست نیروهای قشتاله اسیر شد. او در نامه‌ای به یکی از شاگردان مدرسه فقهی ابن عرفه در تونس، وضع غرناطه را در آن هنگام توصیف می‌کند و از گرسنگی و طاعون و یورش نیروهای قشتاله خبر می‌دهد و پرسش‌هایی فقهی در این باره مطرح می‌کند: «... فقد اضحت المجاعات و الاوثه تعصف بالاخضر و الیابس ... و قد

۱. Mozareb.

حوصرت ارض الاندلس من جهتين الطاعون الوافد من البحر و الغازی الواقف عند طلائع الشمال و الغرب ...» (المواق، ۲۰۰۷ م، ص ۵۹ و ۶۴).

ب) عوامل خاص سقوط آندلس

۱. روی‌گردانی عربان شامی اموی از هدفهای فتح

عربان به‌انگیزه اصلاح و انتشار اسلام به آندلس رفتند و در زمان کوتاهی، در سراسر آندلس تا شمالی‌ترین مرزهای آن جای گرفتند. پرچم‌داران نیروهای فاتح، چند تن از صحابه و شماری از تابعان بودند که جاذبه آنان را در تعبّد و صفات برجسته معنوی ستوده‌اند. آنان تعلیم قرآن و گسترش فقه و آیین‌های اسلامی را وظیفه اصلی خود می‌دانستند. چارچوب فکری رایج در آندلس هنگام آمدن مسلمانان نیز توحیدی بود و از این رو، مردم بومی به‌سرعت پیام توحیدی قرآن را دریافتند و این پیام بدون کوششی نظامی گسترش یافت. پژوهش‌گری اسپانیایی به این حقیقت تاریخی که چیزی جز معجزه توحید قرآنی نیست، در کتاب مستقلی اذعان کرده است (اولاگوئه، ۱۳۶۵). مردم بومی با صلح، اسلام را پذیرفتند؛ چنان‌که سرعت انتشار مسالمت‌آمیز این دین و پذیرفته شدن توحید اسلامی نزد مردم اسپانیا و شکست ادیان پیش از اسلام، از دید بسیاری از نویسندگان معاصر تاریخ اسپانیا مهم و ستودنی است^۱.

موج معنوی دهه‌های نخست فتح، به‌زودی جایش را به تعصب عربی اموی داد که در ماجرای فتح مصر تا افریقاییه و آندلس پیوسته به کار می‌آمد^۲. با آمدن عربان

۱. دوزی، لین پول، اسکات، گاین کوس، التامیرا، کاردناس، سیمنت و... به این مطلب اشاره کرده‌اند. ر.ک: عنان، تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج ۱، ص ۶۱ - ۶۸.

۲. چند خاورشناس به انحراف از جریان فتوحات پرداخته‌اند. برای نمونه، توین بی کوشیده است که چنین روی‌دادهایی را در تاریخ یادآوری کند و افتادن پرچم فتوحات را به دست غاصبان قدرت نشان دهد. او در این باره می‌نویسد: «... افتخار و ثمرات تجدید امپراطوری جهانی... به جای آنکه نصیب اولاد و یاران پیامبر اسلام شود که راه‌گشایان پیروزی‌های برق‌آسا بودند، به چنگ غاصبانی از بنی‌امیه افتاد». ر.ک: توین بی، همان، ۷۴.

شامی همراه با مجموعه نظامی سپاه شام به آندلس، تعصب عربی و منحصر شدن قدرت در «شامیان» و رهبران «اموی» آنان، به مسئله اصلی آندلس بدل شد و به برپایی دولت اموی انجامید. با جای‌گیری «امویان»، شعارهای توحیدی عربان فاتح، جای خود را به اسلام اموی داد. وبر جامعه‌شناس معاصر، انحراف این فتوحات را از دید جامعه‌شناختی بررسی‌ده و به تغییر مفهوم فتوحات اسلامی از «جنگ مقدس» به جنگ برای غنایم و لذت‌های جسمی اشاره کرده است. به گفته او اخلاق تحول‌آفرین^۱ اسلامی در آن دوران منحرف شد و جنگ‌جویان بدوی، اسلام را به دینی گراینده به شهوت جسمی و... بدل کردند (ترنز، وبر و اسلام، ۲۳۶).

۲. استبداد و فساد و سوء تدبیر امویان

از عوامل مهم سقوط آندلس که همه منابع درباره تأثیرگذاری‌اش سخن گفته‌اند، فراگیر شدن فساد و غفلت از آبادانی واقعی شهرها است. حاکمان اموی آندلس زمینه‌ساز چنین چیزهایی بودند. فساد اخلاقی فاتحان و سرمستی آنان از پیروزی، از عوامل اصلی سقوط تمدن‌ها و دولت‌ها به شمار می‌رود و محققان برای نشان دادن تأثیر مستقیم رفتار ضد اخلاقی فاتحان که به منهیاتی ناهم‌سو با سرشت طبیعی انسان روی می‌آورند، بسیار تلاش کرده‌اند. زندگی فاتحان آندلس با نوشیدن مُسکرات و دیدن نمایش‌ها، به تسلیم شدن در برابر جنون برآمده از خمر و زن و تندروی در بی‌شرمی انجامید (توین بی، ۱۳۷۳، ۹۷ - ۹۹). فرو افتادن امویان آندلس در ورطه فساد اخلاقی و ناتوانی در تدبیر کارهای شهرهای آن سرزمین و فساد مالی و ظلم مالیاتی، از ویژگی‌های مهمی بود که آثار شکست امویان را در آندلس، به سرعت آشکار کرد. سراسر عمر این دولت در جنگ و سرکوب شورش‌های شهری گذشت. گویی آنان به‌انگیزه کاستن از شدت فشار

۱. Transformative.

هرج و مرج و جنگ و فساد، در شهوت‌رانی تندروی می‌کردند. در حقیقت «امویان» فرهنگ دمشق اموی را در آندلس از دید غنا و طرب، گسترش دادند و ماندگار کردند؛ چنان‌که رواج گرفتن موسیقی غنایی در آندلس (سده سوم هجری) معروف است. عبدالرحمن اوسط، امیر اموی به غنا و پرورش خوانندگان زن (مغنیات) بسیار همت می‌گماشت. او کاخی را به نام «دار المدنیات» در قرطبه بنیاد گذارد که بزرگان زنان آوازه‌خوان در آن به سر می‌بردند. عاج، قلم، فضل المدینه، طروب، مدثره، الشفاء و... را از این زنان می‌توان برشمرد. حمدونه، زن شاعر آندلسی دربار عبدالرحمن، سرآمد شعر مطرب به «خنساء مغرب» معروف شد. برخی از مورخان دوره اموی به تدبیر بد آنان در گرداندن شهرها و غلبه فساد بر قرطبه و شهرهای بزرگ آن‌جا اشاره کرده‌اند و این شهرها را بر اثر فساد فراوانشان، در آستانه نزول عذاب الهی و سقوط دانسته‌اند (عبدالملک، ۱۹۹۹ م، ص ۱۳۷).

۳. رویارویی با تشیع

از کارهای فاسد امویان در آندلس، ریختن طرح دوستی با دشمنان اسلام برای حذف تشیع، رقیب دیرینه آنان بود. اجرای این سیاست، غرب اسلامی را به صحنه رویارویی تشیع و تسنن با یک‌دیگر بدل کرد. پیدایی زمینه این رویارویی از علل سیاسی مهم در سقوط آندلس است. استمرار این نزاع، موجب تغییر ژئوپلتیک منطقه غرب اسلامی به نفع دولت‌های مسیحی شد و زمینه خوبی برای حضور آنان در مدیترانه غربی فراهم آورد. تلاش‌های متعصبانه و مستمر امویان، مرابطین، خلافت عباسی و وابستگان آنان به‌انگیزه‌کننده ریشه‌بازمانده قدرت شیعه از مغرب و آندلس، پی‌آمدهای پراسیبی برای چیرگی مسلمانان بر غرب اسلامی داشت. خلافت فاطمی و ادریسیان، دو حزب قدرت‌مند شیعه بودند که سراسر کناره‌های مدیترانه را در دست داشتند و خلافت فاطمی که از نیروی

دریایی توانمندی برخوردار بود، همواره برای نفوذ و سلطه بر کناره‌های آندلس تلاش می‌کرد و دولت اموی برای ایستادگی در برابر سیاست دولت‌های شیعه در مدیترانه غربی، روابط خوبی با دولت‌های اروپایی برقرار می‌ساخت و سیاست‌های ویژه‌ای برای ایستادن در برابر تشیع در پیش می‌گرفت. بخشی از تاریخ مغرب و آندلس، به کشمکش و زورآزمایی و کارهای خلافت شیعی فاطمی و ادریسیان و امویان آندلس و خلافت عباسی برای چیرگی بر مدیترانه غربی و شهرهای ساحلی آن گذشت.^۱ دولت‌های اروپایی و دولت‌های نصارای شمال آندلس نیز از این وضع بسیار سود بردند.

۴. ازدواج عربان با زنان بومی اسپانیا

از ویژگی‌های منفی ترکیب جمعیتی تازه‌ای که بر اثر آمدن عربان به آندلس پدید آمد، ورود مسیحیان و یهودیان به حوزه روی داده‌های داخلی مسلمانان از راه ازدواج بود. با ورود عرب‌های فاتح به آندلس، ازدواج‌های فراوانی میان مسلمانان و مسیحیان صورت پذیرفت و به سرعت رواج یافت. آثار منفی این ازدواج‌ها، بسی بیش‌تر از پی‌آمدهای مثبت آنها بود. ازدواج امیران عرب را با دختران فرمان‌روایان و امیران «گوت»، از مهم‌ترین ازدواج‌ها در آغاز دوره حضور مسلمانان در این سرزمین می‌توان برشمرد. ازدواج عبدالعزیز بن موسی با ایجیلونا^۲ بیوه رودریک، ازدواج زیاد بن نابغه تمیمی با دختر امیری از گوت، ازدواج عبدالجبار بن نذیر با دختر تدمیر، ازدواج عیسی بن مزاحم با ساره گوتی (دختر المند بن غیطشه) نیز نمونه‌های دیگرند.

۱. نویسنده در پژوهشی که به‌زودی منتشر خواهد شد، به نمونه‌های خردتر در این‌باره اشاره می‌کند و در مقاله‌های «تحولات فلسفی - کلامی در عهد مرابطن» و «عهد موحدین» و «عهد حفصیان» به ساختار روابط تشیع و تسنن غرب اسلامی با یکدیگر می‌پردازد و نمونه‌های خرد را یادآوری می‌کند.

۲. Egilona.

با روی کار آمدن امویان در آندلس، ازدواج با زنان اسپانیایی به‌ویژه دختران اهل جلیقیّه و دختران حاکمان مسیحی «ثغر اعلی»، به علت‌های گوناگونی فزونی گرفت. امیران مسیحی شمال آندلس به جنگ با مسلمانان می‌پرداختند و ورود فرزندان آنان به حوزه دارالاسلام، از آثار منفی همین ازدواج‌ها بود. طبقه جدید مولدین، آرام آرام در سطح‌های گوناگون جامعه مسلمانان آندلس، جایگاه مؤثر و ویژه‌ای یافتند و به‌زودی، مجری عملیات روانی و نظامی در برابر نیروهای مخالف مسلمانان به‌ویژه در ثغراعلی شدند. سعید بن جودی والی ایالت البیره در ۲۸۴ هجری (۸۸۷ م) به دست معشوقه یهودی خود کشته شد.

حاکمان شمال آندلس و دولت‌های اروپایی پشتیبان آنها، از زنان مسیحی، برای تضعیف روانی نیروهای مسلمان و نابودی و حذف آنان از صحنه سیاست و قدرت بسیار سود بردند و این پدیده، خود از زمینه‌های سقوط آندلس بود.

فرهنگ اروپایی بر زنان آندلس چیرگی داشت (مقری، ج ۴، ۱۹۶۸، ص ۱۱۸) و از این‌رو، زنان بومی آندلس، بدون پوشش یا با لباس‌های شفاف و بدن‌نما بیرون از خانه خود حاضر می‌شدند و این از عوامل روی آوردن عربان به زنان بومی اسپانیا بود. منصور بن ابی‌عامر که به غزوات خود در شمال آندلس معروف است، در دام ازدواج با ترزا، دختر شاه «لیون» افتاد. پی‌آمد این ازدواج، پیدایی شانجه از طبقه مولدین بود که در تزلزل ارکان قدرت دولت اموی بسیار تأثیر گذارد. گزارش‌هایی از ازدواج زنان مسلمان با امیران مسیحی نیز در دست است که آنها هم پی‌آمدهای بدی داشتند.

پی‌آمد بیرونی ازدواج با مسیحیان، پیدایی گروهی به نام «مولدین» تازه‌مسلمان بود. آنان در اوضاع مناسبی به هم‌کیشان مسیحی خود پیوستند و در جاهای گوناگون شهرهای آندلس (بارها در طلیطله) استقلالشان را اعلام کردند. مولدین

۱. Teresa.

را بزرگ‌ترین عامل شورش و ناامنی مستمر در شهرهای بزرگی مانند آندلس، طلیطله (مرکز مولدین)، قرطبه و به‌ویژه ثغراعلی می‌توان برشمرد. شخصیت‌های بزرگی در شرق و غرب آندلس، از میان مولدین برخاستند که در زمینه‌های سیاست، علوم، فرهنگ و تمدن اسلامی درخشیدند. برای نمونه، عمر بن حفصون در جنوب شرق آندلس، دسیم بن اسحق در شرق، خیر بن شاکر در شوذرو جیان، سعید بن مستنه در باغه، عبیدالله بن امیه بن شامیه در جنوب و ابن مروان جلیقی در غرب آندلس (اقلیم جوف)، مکحول بن عمر در حصن جلمانیه، ابن شاکر، رقط و سعدون سرنباقی و فرزند او (مسعود)، عبدالملک بن ابی‌جواد در باجه و مرتله، بکر بن یحیی بن ردیف در سنت مریه، و... از پرچم‌داران جنبش مولدین در جاهای گوناگون آندلس بودند. دولت‌های مسیحی شمال آندلس، مولدین را به ابزاری برای دست بردن در کار اداره آندلس بدل کردند و آرام آرام به مسائل داخلی آندلس پرداختند و یک سوی نزاع‌های خانوادگی، سیاسی و مذهبی آنان شدند و بارها رهبری‌شان را به دست گرفتند.

۵. فروپاشی خلافت اسلامی

هم‌زمان با سقوط آندلس، روی‌دادهایی در حوزه قدرت خلافت اسلامی پدید آمد که از آغاز دوره‌ای جدید در تاریخ اسلام و حذف قدرت خلافت خبر می‌داد. سقوط بغداد و مراکش، شکست تلاش‌های حفصیان تونس و ممالیک مصر در بازسازی خلافت اسلامی، خروج ایران از سلطه خلافت بغداد و روی کار آمدن دولت مغولی که با مرکز شدن ایران برای خلافت مخالف بود، از گذشتن دوره قدرت خلافت اسلامی حکایت می‌کردند.

حفصیان، بنی‌مرین، بنی‌زیان و بنی‌نصر در غرناطه و ممالیک مصر به پشتوانه خلیفه عباسی در مصر، مدعی خلافت شدند و آندلس رو به مرگ که بیش از هر زمان به دخالت قدرت متمرکز خلافت اسلامی نیاز داشت، به پدیده مرگ

خلافت دچار شد و مسلمانانی که سقوط تدریجی شهرهای آندلس را دیده بودند، به انتظار سقوط غرناطه، آخرین سنگر مسلمانان در آندلس نشستند و دوره جدیدی از ملوک الطوائف در غرب اسلامی آغاز شد و از خلافت چیزی جز نامش بر جای نماند. حفصیان در این میان به بازسازی خلافت اسلامی پرداختند و دولت‌های حفصی و بنی‌مرین که خود را وارث حقیقی خلافت موحدین می‌دانستند، پس از سقوط دولت موحدین در مراکش کوشیدند تا وحدت قدرت را در مغرب و افریقه بازآورند و دولتی یک‌پارچه بنیاد گذارند. دولت حفص در آغاز خلافت، بخش کوچکی از جنوب آندلس و زیر نفوذ و حکومت آن‌جا بود و دستگاه سیاسی - اداری‌اش را آندلسی‌های مهاجر می‌گرداندند، اما در آن هنگام، بومیان آندلس برای نجات سرزمینشان، به خلافت حفصی امیدوار بودند. ابن‌آبار کارگزار و شاعر و کاتب آندلسی دولت حفصی پیش از اینکه در تونس جای گیرد، قصیده‌ای برای ابوزکریا، بنیادگذار خلافت حفصی سرود و از او برای نجات آندلس کمک خواست. پس از ابوزکریا نیز همه دولت‌های اسلامی مغرب و دولت آندلسی غرناطه و دولت ممالیک با جانشین او، در جایگاه خلیفه مسلمانان و جانشین خلافت فروپاشیده بغداد بیعت کردند (شهیدی پاک، ۱۳۸۳، ص ۵۰). باری، کوشش‌های آنان ثمر نداد و دولت‌های اروپایی، تونس را در جنگ صلیبی هشتم گرفتند و پس از جنگ صلیبی هفتم به مصر حمله بردند؛ زیرا این دو پایتخت اسلامی نامزد خلافت اسلامی پس از سقوط بغداد در دوره مغولان بودند.

۶. فساد مرابطین

مرابطین نخست در مغرب پیدا شدند و برای کمک به دولت‌های ملوک الطوائف در برابر هجوم نصارا به آندلس رفتند، اما به ثروت آندلس چشم طمع دوختند و به جای اتحاد و دوستی و حفاظت از دولت‌های آندلسی، آنها را از



میان بردند و خودشان بر تخت حکومت آندلس نشستند و آن را به مغرب پیوستند. بنابراین، آندلس بار دیگر به دست مغربیان افتاد. دولت‌های آندلسی ملوک الطوائف، در حکومت‌داری با تجربه بودند و در شهرنشینی چند قرن پیشینه داشتند، بربرهای مرابطین تنها از قدرت نظامی بالاتری برخوردار بودند. سیاست‌هایی که بربرهای مرابطین در آن‌جا پی گرفتند، به باور برخی از محققان مانند دوزی^۱، موجب بازایستادن روند فرهنگ و تمدن اسلامی در آندلس شد؛ زیرا آنان هنوز از فرهنگ بدوی صحرانیشینی چندان دور نشده بودند و از بربرهای بدوی به شمار می‌رفتند. بنابراین، مخالفان آندلسی و مغربی این دولت آنان را ملثمین^۲ می‌خواندند. به هر روی، سیاست مرابطین از مهم‌ترین عوامل فروپاشی قدرت اسلامی در آندلس بود که خود را بازوی خلافت عباسی در غرب اسلامی می‌دانست (شهیدی پاک، ۱۳۸۰، ص ۸۰). آنان سیاست گسترده‌ای را برای رسیدن به هدف‌های (منویات) خلافت عباسی در مغرب و آندلس پی گرفتند؛ چنان‌که در حذف تشیع کوشیدند. باری، آنان جز دچار شدن به فساد سیاسی مانند حذف تشیع، به فساد اخلاقی گسترده‌ای نیز گرفتار آمدند و به جای پی گرفتن جنگ با دولت‌های شمال آندلس، رفاه زندگی آندلسی و لذت‌های دنیایی را به جای پرداختن به مصالح مسلمانان برگزیدند و سیره امویان آندلس را در این زمینه دنبال کردند و غیرت و تعصبشان را در برابر مسیحیان از دست دادند و سیاست تسامح را با آنان در پیش گرفتند و از همین روی، نتوانستند از سقوط شهرهای آندلس در برابر دولت‌های صلیبی جلوگیری کنند. محققان کوتاهی آنان را در دفاع از شهرهای آندلس مانند سرقسطه نکوهیده‌اند (عنان ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۹۳). سرانجام فساد مرابطین در آندلس به اندازه‌ای رسید

۱. Dozy.

۲. کنایه‌ای درباره دورانی است که مردم در آن برای نگاه‌بانی از چهره و به علل دیگری، نقاب (لثام) می‌زدند.

که نیازمندی به قیام دولتی قدرت‌مند در غرب اسلامی نمایان شد و پیدایی دولت موحدین به‌انگیزه از میان بردن فساد مرابطین در چنین اوضاعی توجیه‌پذیر می‌نمود. ابن تومرت، آنان را «مجسمین» نامید و با شعار امر به معروف و نهی از منکر، به میدان سیاست درآمد، اما یک قرن فساد مرابطین، آندلس را به جایی برده بود که حتی چیرگی موحدین بر آن سرزمین نتوانست رهایی‌اش بخشد. این فساد، سرانجام قدرت مسلمانان را در آندلس از میان برد. فرمانروایی زنان بر مرابطین، از عوامل مهم فساد آنها به شمار می‌رود.^۱ موحدین که خود را پشتیبان سرسخت تسنن می‌دانستند به مخالفت مذهبی با مرابطین پرداختند و از این‌رو، جنگ داخلی گسترده‌ای میان مسلمانان در سراسر غرب اسلامی پدید آمد و موجب لغزیدن پایه‌های قدرت آنان شد.

۷. ناتوانی دریایی مسلمانان و پیدایی قدرت دریایی اروپایی - پرتغالی

پس از سقوط دولت موحدین، ناوگان بزرگ آنها که بر مدیترانه چیرگی داشت، به چهار بخش تقسیم شد. بخش مهمی از آن، به دولت مرینی رسید و بخش دیگرش به دست دولت بنی حفص افتاد. پس از نابودی ناوگان متحد موحدین در مدیترانه غربی، ناوگانی اروپایی جایگزین آن شد. اروپاییان با گرفتن آندلس، بر بندهای مهم و راه‌بردی مدیترانه و اقیانوس اطلس مانند جبل الطارق، لشبونه، جزیره خضراء، المریه و... چیره شدند و با کشف اسرار دریایی مسلمانان، به کمک مدجنان^۲، نیروی دریایی توان‌مندی پدید آوردند و راه‌های کشتی‌رانی

۱. مراکشی می‌نویسد:

امیر مرابطی تنها به اینکه او را امیرالمسلمین بخوانند بسنده کرد و در شهرها هر یک از زنان بزرگان مرابطین از قبیله مسوفه و لمتونه، در اطراف خود، جماعتی از تباه‌کاران و مفسدین و راهزنان و شراب‌خوار را جمع کرده بودند و میکدها و قهوه‌خانه‌هایی که در آن انواع فسق و فجور انجام می‌شد، با حمایت زنان صاحب‌منصب مرابطین در سراسر مغرب و آندلس دایر بود. رک: عبد الواحد مراکشی، المعجب، ص ۱۳۵.

۲. مسلمانانی که با پذیرش سلطه مسیحیان، در آندلس مانده بودند.

مدیترانه غربی تا اقیانوس هند، به دست آنان افتاد. پرتغال در شمال مدیترانه و «نرمان‌ها» در صقلیه و آراگون، در بندرهای شرق آندلس، مهار آب‌های مدیترانه را در دست گرفتند و به بستن راه کمک به شهرهای اسلامی آندلس پرداختند؛ زیرا آندلس نیازهای خود را از راه دریایی برمی‌آورد. بسیاری از بخش‌های ساحلی آندلس با محاصره دریایی و بر اثر گرسنگی و ضعف ساکنان مسلمانانش سقوط کردند. بخش‌های پرجمعیت و مراکز سنتی اسلام در آندلس نیز با همین سیاست ساقط شد. مسیحیان به کمک ناوگان خود، برای دست‌اندازی در روند تأمین نان و غذای مسلمانان، کارهای بسیاری سامان دادند و زمینه ناتوانی آنان را فراهم کردند. برای نمونه، «بلنسیه» که در محاصره دریایی ناوگان آراگون بود، از کمک‌های غذایی و مالی ناوگان دولت حفصی نتوانست بهره‌ای ببرد و از این‌رو، سقوط کرد. پژوهش‌گران، گسترش عملیات دریایی نیروهای پرتغالی و اسپانیایی را نشانه انگیزه استوار اروپاییان در دگرگون کردن موازنه سیاسی - اقتصادی جهان دانسته‌اند.

۸ . کشمکش داخلی دولت‌های اسلامی مغرب با یک‌دیگر

هم‌زمان با سقوط پی‌در پی شهرهای آندلس، روابط دشمنانه دولت‌های مسلمان با یک‌دیگر، مغرب و افریقه را به میدان خونین نبردهای درازمدت فرسایشی بدل ساخت. دولت مرینی بارها تونس را گرفت و دولت حفصی، زمانی تلمسان را تصرف کرد و یورش‌های گسترده‌ای برای گرفتن مراکش سامان داد. از نمونه‌های تباهی و فساد روابط این دولت‌ها با یک‌دیگر، دوبار لشکرکشی ابوالحسن مرینی به افریقه و تصرف تونس به پشتیبانی عربان است. عربان محلی، به دلیل نبود قدرتی مرکزی در سراسر مغرب و افریقه به‌ویژه در برخی از استان‌های دولت حفصی، خود عامل هرج و مرج، فساد و بی‌سامانی اوضاع بودند و دولت‌های اسلامی منطقه را به ستوه آوردند. از سوی دیگر، فشار سنگین مالیاتی

این دولت بر شدت فساد آنان می‌افزود و مانع سامان‌مندی کارها می‌شد. زیان‌های برآمده از طاعون و وبا و گرانی نیز از عوامل سقوط مغربند. این وضع سراسر کناره‌های مسلمان‌نشین مدیترانه غربی را تا مصر فراگرفت و مصر و مغرب که پایگاه پشتیبانی و نگاه‌بانی از آندلس بودند، بسیار ناتوان شدند و نیرویی برای کمک واقعی به آندلس در آستانه سقوط نداشتند.

این دولت‌ها به‌ویژه مرینی‌ها برای سرکوب عربان و ایستادگی در برابر توطئه دولت‌های رقیب، نیروهای مزدور مسیحی و یهودی را به کار گرفتند و در فساد روابط دولت‌های اسلامی بسیار تأثیر گذاردند. امیر عبدالحق مرینی که در خط اول نبرد با دولت‌های صلیبی جنوب آندلس بود، در این وضع ناآرام به دست فردی یهودی کشته شد (سلاوی، الاستقصاء، ج ۴، ص ۲۹۸)^۱ و این روی‌داد، در پی‌گیری نبردهای دولت مرینی در آندلس و پشتیبانی از غرناطه برای باز پس‌گیری شهرهای آندلس بسیار تأثیر گذارد و موجب بازایستادن حرکت مسلمانان در آندلس شد. آثار فساد برآمده از نزاع درازمدت و جنگ داخلی حفصیان و بنی‌مرین بر سر شهرهای مغرب اوسط، هم‌زمان با این قتل آشکار شد و دولت بنی‌زیان که بر آن‌جا حکم می‌راند، در این دوره سقوط کرد و پرتغال جبل‌الطارق و تلسمان را گرفت. سقوط جبل‌الطارق از دست‌آوردهای نیروی دریایی پرتغالی - اروپایی بود که راه گرفتن سراسر آندلس را هموار کرد و موجب برتری دریایی پرتغال بر ناوگان مرینی شد.

۱. اگر این ترور صورت نمی‌گرفت، شاید غرناطه (آخرین پایگاه مسلمان در آندلس) چند سده دیگر می‌ماند یا همچنان مسلمانان در بخش جنوبی استان آندلس حکومت می‌کردند. هم‌زمان با ترور عبدالحق، پرتغالیان طنجه را گرفتند.

۹ . فروپاشی اقتصادی جهان اسلام

چیرگی ناوگان اروپا به‌ویژه پرتغال بر دریای مدیترانه و قانونی شدن دزدی دریایی در این منطقه (کندی ۱۳۷۱، ص ۲۲۴، ۲۰۲ و ۲۵۸)، افزایش رقابت دولت‌های اروپایی و دولت‌شهرهای جنوا و ایتالیا که از سال‌ها پیش، تجارت دریایی مدیترانه به‌ویژه راه جهانی دریایی ابریشم را در دست داشت و مسلمانان و صلیبی‌ها، کارهای دریایی خود را در مدیترانه حتی انتقال حاجیان مسلمان آندلسی را از آن راه سامان می‌دادند، موجب راکد شدن بازار تجارت بین‌المللی در مدیترانه غربی شد و در پی آن، اقتصاد مسلمانان مصر و آندلس که به رونق تجارت دریایی وابسته بود، روی به ورشکستگی نهاد و چنین اوضاعی، سرانجام به مرگ جاده دریایی ابریشم انجامید (۱۵۰۰م). با از میان رفتن جاده دریایی، این راه آبی دیرینه که زمینه را برای داد و ستد آندلس اسلامی با کشورهای اسلامی مدیترانه غربی و شرقی و شرق دنیای اسلام و چین و هند فراهم می‌کرد، توان اقتصادی شهرهای اسلامی در آندلس از میان رفت و نام آندلس اسلامی از فهرست کشورهای عضو در تجارت جهانی بیرون رفت و شهرها و بندرهای اروپایی مانند آنتورپ، به کانون تجارت جهانی بدل شدند و شبکه‌های خود را در سراسر دنیا گسترده کردند. نویسندگان منابع مغربی و ابن‌خلدون در مقدمه، به آبادانی اروپا و تولد و رونق بازرگانی اروپا پس از جنگ‌های صلیبی و ناتوانی اقتصادی دولت‌های اسلامی اشاره کرده‌اند. دولت‌های اروپایی، بر اثر ناتوانی اقتصادی بسیاری از شهرهای آندلس در دوره اسلامی، توانستند آنها را بگیرند.

پرتغال در عملیات مشترکی با اتیوپی، منافع دولت ممالیک را در دریای هند از میان برد و تجارت خارجی آن را بی‌سامان و مردم مصر را به گرانی و قحطی گرفتار کرد؛ چنان‌که مقریزی، بحران اقتصادی مصر را در دوره ممالیک، برآمده از فساد مالی و تدبیر بد دولت ممالیک دانسته است. او در *اغاثة الامّة* بکشف *الغمّة*، از بحران اقتصادی دوره ممالیک یاد می‌کند و راه‌هایی برای

حل آن پیش می‌نهد. ارزش پول در قلمرو دولت ممالیک چنان پایین آمد که گفته‌اند: «زن مسلمان مصری گردن بند طلائی خود را به هزار دینار فروخت و یک نان خرید» (مقریزی، ۱۴۲۰، ص ۲۵). فتوهای علما درباره «احکام انقطاع النقود الذهبیة و الفضیة»، بر آثار منفی بحران پولی در جهان اسلام در پایان قرون وسطا گواهی می‌دهد.

پیشرفت اسلام در آندلس، به معنای گسترش فرهنگ و معارف و علوم اسلامی در غرب جهان اسلام بود و خود، گسترش معنوی فرهنگ اسلامی به شمار می‌رفت. دل‌بستگی به فرهنگ اسلامی، موجب پیدایی مراکز علمی در آندلس شد و موج تازه‌ای از فرهنگ و تمدن اسلامی در آندلس و مغرب پدید آورد و بسیاری از دانش‌مندان از جاهای گوناگون، به شهرهای آندلس هجرت کردند. این پیشرفت علمی و فرهنگی، مایه حیات جامعه آندلسی بود، اما هم‌زمان با پیشرفت تجاری اروپا، مسلمانان مغرب و آسیا و خاورمیانه، در جای خود ماندند. پرتغال در کانون تجارت جهانی جای گرفت و به اقتصاد جهانی^۱ و فرامی‌بندی دست یافت. دولت‌های اروپایی، سکه‌ها (مسکوکات) و فلزهای بهادار را در حوزه مدیترانه غربی در سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۶۵۰ میلادی به اروپا بردند و شمار آنها در این دوران تا سه برابر افزایش یافت. برای نمونه، اسپانیا یک میلیارد دلار شمش طلا و نقره به بهای ۱۹۳۲ میلادی به کشورش آورد (کندی، ۱۳۷۱، ص ۲۴۴). به هر روی، ارزش پول دولت‌های اروپایی افزایش یافت و تحولی در تجارت اروپا به دنبال آورد که به «انقلاب بازرگانی قرن شانزدهم میلادی» شناخته شد؛ چنان‌که سود سالانه خاندان سلطنتی پرتغال از راه تجارت با شرق، در ۱۵۰۳ میلادی به ۱/۲۵۰/۰۰۰ دلار رسید (کلاو، ۱۳۷۰، ص ۲۴۰).

۱. Cosmopolitan.

۱۰. سقوط علمی و فرهنگی مسلمانان

دینار طلای سلسله‌های اسلامی مرابطين و موحدین آندلس در عصر حاکمیت آنها، در بازرگانی مدیترانه غربی (دولت‌های اسلامی و مسیحی این دریا) و در آندلس و مغرب، سکه برتر و رایج در همه داد و ستدها به شمار می‌رفت و این دو دولت از پشتوانه طلا و فلزهای بهادار فراوانی برخوردار بودند. دولت‌های اروپایی با سیاست گردآوری طلا، آندلس و مغرب را از ذخیره‌های سترگ مالی خود محروم و آندلس و مدیترانه غربی را به بحران اقتصادی دچار کردند. سختی این بحران که مسلمانان آندلس را آسیب‌پذیر می‌کرد، موجب صدور فتوای علمای بزرگ برای جلوگیری از گسترش بحران پولی و مهار آن شد. اروپا با بهره‌گیری از این فرصت، در بخش‌های گوناگونی به گسترش بازرگانی خود پرداخت و روی دادهای فراوانی در زمینه فرهنگ و اندیشه در غرب اسلامی پدید آمد تا اینکه توان علمی مسلمانان آرام آرام از میان رفت و آنان را به عقب‌نشینی از صحنه کوشش‌های علمی واداشت. برخی از علت‌های این وضع، چنین گزارش می‌شود:

۱-۱. سرسختی و خشکی (جمود) اندیشه فقهی و کلامی و حاکمیت تقلید و خودکامگی فقیهان مالکی و سلفی‌گری در مغرب و آندلس و حذف کامل دیگر مذاهب فقهی از غرب اسلامی

این علت از دوران امویان آندلس پیدا شد و در عصر مرابطين قدرت گرفت و تلاش‌های ابن رشد در ایستادگی با آن ناکام ماند. ابن رشد خود از قربانیان مبارزه با تعصب و جمود فکری بود (شهیدی‌پاک، ۱۳۸۰، ص ۴۱).

۱-۲. محدود شدن کوشش‌های فلسفی به کوشش‌های گروه اندکی از عالمان مسلمان و سرکوب شدن دانش‌مندان فلسفه‌گرا

مقام عقل و فیلسوف در جامعه مغربی و آندلسی آن روزگار، پست بود. ابن طفیل و ابن‌باجه و ابن رشد به این پدیده اشاره کرده‌اند و در اندیشه‌های ابن طفیل به‌ویژه ابن‌باجه و ابن رشد آمده است که مردمان آن جامعه، فیلسوف را

همچون نوبت (گیاهان هرز) می‌دانستند و هیچ جایگاه منطقی و طبیعی در جامعه آندلسی به آنان نمی‌دادند و غریب و مهجورشان می‌کردند (شهیدی پاک، ۱۳۸۳، ص ۴۰).

۳-۱۰. آواره شدن دانش‌مندان اسلامی آندلس میان مغرب، مصر، مراکش، تونس و بلاد شام و هجرت انبوهی از نخبگان علمی آندلس به دیگر جای‌ها

۴-۱۰. فروپاشی نظام آموزش اسلامی در غرب اسلامی و از دست رفتن بالندگی و پویایی آن بر اثر فراگیر شدن پدیده «مختصرات»^۱
در متون اسلامی (شهیدی پاک ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۹۶). ابن‌حاجب که متون او متن درسی محافل آموزشی غرب اسلامی بود، به این پدیده اشاره کرده است.

۵-۱۰. رقابت دولت‌های اسلامی مغرب و آندلس با یک‌دیگر بر سر علمای آندلسی مهاجر

بسیاری از دانش‌مندان آندلس بر اثر رقابت دولت حفصی و بنی‌مرین درباره آنان، جانشان را از دست دادند یا آواره شدند. برای نمونه، ابوالحسن مرینی در جریان گرفتن دوباره تونس، موجب مردن چهار صد تن از دانش‌مندان شد؛ زیرا چند کشتی حامل آنان هنگام ترک تونس غرق شد. علل دیگری نیز درباره مرگ و میر علمای مهاجر آندلسی مانند آمدن وب‌ا، گرسنگی (مجاجه) و حتی «چشم زخم» نوشته‌اند. آبی می‌نویسد: «ناوکان ابوالحسن مرینی که حامل چهارصد دانش‌مند بود را افرادی «صاحب‌عین» چشم زدند و در دریا غرق شد (عون،

۱. «مختصرات»، کتاب‌هایی درسی بودند که ابن‌حاجب آنها را بر پایه کتاب‌های درسی پیشین در مراکز آموزش اسلامی پدید آورد. نوشته‌های ابن‌حاجب به سرعت در بسیاری از مدرسه‌های مصر، ایران، شامات و مغرب و آندلس به متن درسی بدل شد. استقبال مسلمانان از این متون چکیده، به تولید نشدن متون جدید آموزشی و پیشرفت نکردن مسلمانان در زمینه‌های علمی و گسترش نیافتن پهنه علوم نزد آنان انجامید.

۱۹۸۳، ص ۴۰۹)! کسانی هم مسئله قضا و قدر را در این باره مطرح کرده‌اند (رزوق، ۱۹۹۸، ص ۳۷)

۶-۱۰. نزاع پیوسته بربر - آندلسی، در دولت‌های مغربی - آندلسی به‌ویژه در دولت حفصی که به عرصه کارهای علمی و سیاسی کشیده شد و تعصب علمای بربر را درباره دانش‌مندان آندلس در پی آورد (ابن‌قنفذ، بی‌تا، ص ۳۳).

۷-۱۰. فروکاهش سطح عام فرهنگ اسلامی

به گفته کسی از علمای مشهور آندلس، سطح فرهنگ اسلامی قشرهای مردم در دوره فرجامین حکومت مسلمانان در آندلس، چنان پایین رفت و حقایق قرآنی به اندازه‌ای مهجور ماند که بسیاری از مردم حتی در روخوانی قرآن ناتوان شدند.

۱۱. نزاع خانوادگی غرناطه بر سر قدرت و سقوط آندلس
سرانجام پس از دوره جنگ‌های «استرداد»، همه شهرهای اسلامی آندلس سقوط کرد و قدرت مسلمانان به مثلث جنوبی اسپانیا محدود شد که اکنون بخشی از استان آندلس به شمار می‌رود. بنی‌نصر در این منطقه کوچک با بهره‌گیری از نزاع داخلی میان قشتاله و پرتغال و جنگ صد ساله فرانسه و انگلیس با پشتیبانی آراگون از فرانسه و کمک نظامی و معنوی دولت بنی‌مرین، ماندگار شدند و دولت کوچک غرناطه، سقوط کامل آندلس را کمابیش ۱۵۰ سال به عقب انداخت. این دولت به‌رغم اینکه همواره در معرض یورش دولت‌های مسیحی بود، دوره‌ای از شکوفایی تمدن اسلامی در آندلس پدید آورد. دانش‌مندان مسلمان آندلسی، با گرد آمدن در شهرهای جنوبی آندلس، در عهد دولت بنی‌نصر، آخرین مراحل کمال علوم اسلامی (حساب، نجوم، طب، ادبیات و...) را دیدند، اما دولت بنی‌نصر از آغاز به یورش پیوسته دولت متجاوز قشتاله و نزاع خونین خانواده سلطنتی بر سر قدرت گرفتار آمد. سرانجام گستره دولت

غرناطه با دشمنی و نزاع خانواده سلطنتی و وزیرانش و خیانت و هم‌کاری درباریان با دولت قشتاله و بیرون کردن نیروهای مؤمن و کارآمد از صحنه یا کشتن آنان، به شهر غرناطه محدود شد. مورخی گم‌نام، روی دادهای افسوس‌ناک داخلی غرناطه را دیده و چنین گزارش کرده است که این روی دادهای آنان را هر روز به نابودی و آندلس را به سقوط کامل نزدیک‌تر می‌کرد. او گزارش کوتاهی از آخرین روزهای غرناطه (۸۶۸ - ۸۹۷ هـ) و عوامل سقوط دولت بنی‌نصر و خیانت‌های خانواده حکومتی و چگونگی محاصره و تسلیم شهر به حاکم قشتاله نیز آورده است. دخالت ثریا، زن مسیحی و مقابله عایشه، زن مسلمان ابوالحسن امیر غرناطه، از عوامل مهم فساد و فروپاشی دولت غرناطه در آخرین روزهای حضور مسلمانان در جنوب آندلس بود. برخی از محققان به تأثیر فراوان آن دو اشاره کرده و نوشته‌اند: زنی از باسک (ثریا) آندلس را به سقوط کشاند (زیب، موسوعه المغرب العربی، ج ۳، ص ۳۹۳). فرزندان این دو زن، فتنه‌ای در روزگار کوتاه و پایانی آندلس رو به مرگ بر پا کردند که در مدت کوتاهی زمینه را برای واگذاری شهر به دشمن و در هم شکستن مقاومت مردمی و بی‌اثر ماندن دل‌آوری‌ها و ایستادگی‌های بی‌مانند آنان فراهم کرد. به گزارش همان نویسنده، مردم به جرگه هواداران صلح و مخالفان آن تقسیم شدند و شیطان‌های انسی، مردم را به صلح با نصارا فرامی‌خواندند. دولت قشتاله نیز شهرهای دولت بنی‌نصر را در غرناطه با محاصره‌های درازمدت تصرف می‌کرد؛ چنان‌که مردم مالمقه، مهم‌ترین شهر و مرکز تجاری دولت غرناطه از سختی روزهای محاصره، به قحطی دچار شدند. غرناطه نیز پس از هفت ماه تاب آوردن در برابر محاصره تسلیم شد و امیر محمد بن علی پس از امضای قرارداد صلح با شاه قشتاله، آندلس

را به قصد مغرب ترک گفت و در ملیله (مغرب اقصی) در ملک خصوصی‌اش ساکن شد.^۱

نتیجه

عوامل فراوانی موجب سقوط آندلس شد، اما مهم‌ترین عامل این سقوط را کم‌توان شدن بازوی معنوی مسلمانان (عامل انتشار اسلام در اسپانیا) باید دانست. نیروی معنوی ظهور آنان، بیش از هر چیز بر اثر عوامل از میان برنده معنویت فروخسبید. مهم‌ترین علت ضعف عامل معنوی، اسلام سنی اموی بود که مانع پیشرفت اسلام راستین (مکتب اهل بیت) شد. این پدیده خود را در قالب نزاع تشیع و تسنن نشان داد. استمرار درگیری عقیدتی از شرق به غرب، دیگر عامل مهم سقوط بود که نزاع تشیع و تسنن را با یکدیگر پدید آورد.

فرقه‌های گوناگون مسلمان به‌ویژه اهل سنت، طعم شکست را از نصارا در آندلس چشیدند و حتی موحدین که با رگه‌هایی از باورهای تشیع در آن‌جا به قدرت رسیدند، از دولت‌های مسیحی آندلس شکست خوردند. از این‌رو، دل‌بستگی‌های تشیع و تسنن به‌ویژه در حوزه اسلامی، از کانونی‌ترین بخش‌ها در پژوهش‌های خاورشناسان بوده است، اما دانش‌مندان جهان اسلام باید الگو و چارچوب نظری (پارادایم) تازه‌ای درباره روابط تشیع و تسنن با یکدیگر و با جهان غیرمسلمان پیش‌نهند و در بخش نظری نیز به بازنگری در زمینه تاریخ‌نگاری روی داده‌های مربوط به تشیع و تسنن غرب اسلامی پردازند.

۱. ر.ک: بی‌نا، *نبذة العصر فی اخبار ملوک بنی نصر (اخرایم غرناطه)*. این گزارش از یگانگی عوامل سقوط آندلس در درازنای چند سده با عوامل سقوط دولت کوچک غرناطه اشاره می‌کند.

کتابنامه

کتابها

۱. ابن بسام، علی (۱۹۸۸ م)، الذخيرة، تحقيق سالم مصطفى، بيروت، دارالکتب العلمية.
۲. ابن خطيب، محمد (۲۰۰۳ م)، الاحاطة في اخبار غرناطة، بيروت، دارالکتب العلمية.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۹۹۹ م)، مقدمه، بيروت، دارالکتب البناني.
۴. ابن قنفذ، احمد (بیتا)، الفارسية في مبادئ الدولة الحفصية، تونس، الدارالتونسية للنشر.
۵. ارسلان، شکیب (۱۹۹۷ م)، الحلل السندسية في اخبار الاندلسية، بيروت، دارالکتب العلمية.
۶. اولگوئه، ایگناسیو (۱۳۶۵)، هفت قرن فراز و نشیب تمدن اسلامی در اسپانیا، ترجمه موفقیان، تهران، انتشارات شباویز.
۷. برو کلمان، کارل (۱۳۸۳)، تاریخ ملل اسلامی، ترجمه هادی جزایری، تهران، علمی و فرهنگی.
۸. بوتول، گاستن (۱۳۶۴)، ستیزه شناسی، تهران، نشر پژمان.
۹. بی‌نا، (۱۴۲۳ق)، آخر ایام غرناطة (نبذة العصر...)، بيروت، دارالفکر.
۱۰. تاملین، فردریک (۱۳۸۵)، گزیده آثار توین بی، ترجمه محمدحسین آریای، تهران، امیرکبیر.
۱۱. ترنز، برایان (۱۳۸۰)، وبر و اسلام، ترجمه علی بستان و دیگران، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۲. توین بی، آرنولد (۱۳۷۳)، جنگ و تمدن، ترجمه رضایی، تهران، علمی و فرهنگی.

۱۳. دورژه، موريس (۱۳۷۲)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، دانشگاه.
۱۴. رزوق، محمد (۱۹۹۸ م)، *الاندلسيون و هجراتهم الى المغرب خلال القرنين ۱۶-۱۷*، دارالبيضاء، نشر افريقيا الشرق.
۱۵. زبيب، نجيب (۱۹۹۴ م)، *الموسوعة العامة لتاريخ المغرب و الاندلس*، بيروت، دارالامير.
۱۶. زرکشی، محمد (۱۹۶۶ م)، *تاريخ الدولتين*، تحقيق محمد ماهنور، تونس، چاپ دوم، المكتبة العتيقة.
۱۷. سالم، عبدالعزيز (۱۹۶۹ م)، *تاريخ بحرية الاسلامية في المغرب و الاندلس*، بيروت، دارالنهضة العربية.
۱۸. سلاوي، احمد (۲۰۰۱ م)، *كتاب الاستقصاء لخبار دول المغرب الاقصى*، الدار البيضاء، منشورات وزارة الثقافة و الاتصال.
۱۹. شهیدی پاک، محمدرضا (۱۳۸۳)، *فرهنگ و تمدن اسلامی در دوره حفصیان در افريقية (رساله دکتری)*، تهران، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران.
۲۰. الشیخ، محمدعلی (۱۳۷۱)، *پژوهشی در اندیشه ابن خلدون*، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۲۱. عبدالملک بن حبیب (۱۹۹۹ م)، *كتاب التاريخ*، تحقيق البدری، بيروت، دارالکتب العلمية.
۲۲. عنان، عبدالله (۱۳۷۱)، *تاريخ دولتهای اسلامی در آندلس*، ترجمه آیتی، تهران، مؤسسه کیهان.

۲۳. عون، عبدالرحمن (۱۹۸۳ م)، *ابی و کتابه الاکمال*، دارالبيضاء، دار العربیة للکتاب.
۲۴. کلاو، شپر دبی (۱۳۷۰)، *ظهور و سقوط تمدن*، ترجمه محمود طلوع، تهران، بدر.
۲۵. کندي، پل (۱۳۷۱)، *ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ*، ترجمه محمد قائد شرقی و دیگران، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
۲۶. لوگوف، ژاک (۱۳۸۷)، *اروپا مولود قرون وسطا*، ترجمه گیلانی، تهران، انتشارات کویر.
۲۷. مراکشی، عبدالواحد (۱۹۹۸ م)، *المعجب*، تحقیق عریان، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۸. مقری، احمد (۱۹۶۸ م)، *نفح الطیب*، بیروت، دارصادر.
۲۹. مقریزی، احمد (۱۴۲۰)، *اغاثة الامة بکشف الغمة*، قاهره، مكتبة الثقالة الدينية.
۳۰. المواق، محمد و الرصاع، محمد (۲۰۰۷ م)، *الاجوبة التونسية علی الاسئلة الغرناطیة*، تحقیق محمد حسن، المدار الاسلامی طرابلس.

مقاله‌ها

۱. اکنور، ایزابل، (تابستان ۱۳۸۳) «علل سقوط امپراطوری موحدان»، ترجمه عبدالله همتی گلیان، *تاریخ اسلام*، شماره ۱۸.
۲. سعادت، اسماعیل (۱۳۸۴)، «ابن‌حاجب»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۳. شهیدی پاک، محمدرضا (زمستان ۱۳۸۰)، «تحول اندیشی فلسفی و کلامی در دوره مرابطين»، *تاریخ اسلام*، شماره ۸.